

=Qualitative study and analysis of socially influential categories on the election process of the Islamic Consultative Assembly in Ilam province (Emphasizing on the interview of the representatives of the first to tenth terms of the parliament)

Salam Amini¹

Received Date: 21 Feb 2021

Mostafa Kavakebiyan²

Reception Date: 08 Jun 2021

Tahmoreth Shiri³

Participation is the foundation of development. Development without participation is losing its meaning in today's world. The development of societies from traditional to modern, authoritarian to democratic has depended on the institutionalization of a culture of political participation in societies. Political participation means the power of citizens to influence political, executive, and socio-political power and governance. Ilam province, as a province, is developing and evolving, having experienced five rounds of National Assembly elections before the victory of the Islamic Revolution. However, the people's knowledge of the elections was very low, and consequently their presence at the ballot box was low, but in the ten rounds of the Islamic Consultative Assembly elections after the victory of the Islamic Revolution. People with higher knowledge of elections and candidates have had a higher participation, so that it can be said that today elections are institutionalized among the people of Ilam province and have become part of the culture, as after the Islamic Revolution had a relatively good level of political participation. Accordingly, the present article intends to answer the question of what social factors have influenced the political participation of Elamite Citizens? The research method in this article is qualitative and interview technique. It is cross-sectional, expansive and practical. Qualitative examples of those representatives are in the life of the Islamic Consultative Assembly from the beginning of the revolution until now. The conclusion of the present article shows that the factor of tribal-tribal and tribal prejudices has the greatest effect on the level.

Keywords: Participation, elections, representatives, Ilam, Clan.

1. Department of Sociology, Unit of Tehran Center, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Department of Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Responsible Author).
mardimsalari1@yahoo.com

3. Department of Sociology, Unit of Tehran Center, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

تحلیل کیفی مقوله‌های اجتماعی مؤثر بر انتخابات مجلس شورای اسلامی در استان ایلام (مصاحبه با نمایندگان ادوار ده‌گانه اول مجلس شورای اسلامی)

سلام امینی^۱ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۳
 مصطفی کواکبیان^۲ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۸
 طهمورث شیری^۳

چکیده

مشارکت، زیربنای توسعه است. توسعه بدون مشارکت در دنیای امروز معنای خود را از دست می‌دهد. توسعه جوامع از حالت سنتی به مدرن، استبدادی به دموکراتیک منوط به نهادینه شدن فرهنگ مشارکت سیاسی در جوامع بوده است. مشارکت سیاسی به معنای قدرت اثرگذاری شهروندان در امور سیاسی، اجرایی و قدرت و حکمرانی سیاسی-اجتماعی است. استان ایلام، به‌مثابه استانی در حال توسعه و تحول، بعد از انقلاب سطح مشارکت سیاسی نسبتاً مناسبی داشته است، بر این اساس مقاله فعلی قصد دارد به این پرسش پاسخ دهد که کدام عوامل اجتماعی در مشارکت سیاسی شهروندان استان ایلام از منظر نمایندگان مجلس اثرگذار بوده است؟ روش تحقیق در این مقاله از نوع کیفی و تکنیک مصاحبه است. به لحاظ زمانی مقطعی، از نوع پهنانگر و کاربردی است. نمونه‌های کیفی آن نمایندگان در قید حیات مجلس شورای اسلامی (حوزه استان ایلام) از ابتدای انقلاب تا هم‌اکنون می‌باشند. نتیجه پژوهش حاضر بیانگر آن است که از منظر نمایندگان ادوار و فعلی استان ایلام در مجلس شورای اسلامی، مقوله تعصبات قومی (قبیله‌ای، طایفه‌ای و تباری) دارای بیشترین اثرگذاری بر میزان مشارکت سیاسی (انتخابات) مردم این استان است.

واژگان کلیدی: مشارکت، انتخابات، نمایندگان، ایل، ایلام

۱. گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
 ۲. گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول).
 ۳. گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران.

مقدمه

مقاله حاضر از بخش کیفی رساله دکتری، تحت عنوان (عوامل اجتماعی اثرگذار بر مشارکت سیاسی مردم استان ایلام) استخراج شده است که بخش کیفی حاضر مقاله، بخش کمی رساله را تأیید و تثبیت نموده است. از این جهت بخش کیفی رساله که به دنبال این بوده است که چه مقوله‌هایی بیشترین تأثیر بر روند مشارکت سیاسی مردم، به‌ویژه در امر انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخاباتی استان ایلام را ایفا کرده است برای نویسندگان مقاله حائز اهمیت بوده است.

بر این اساس سعی شده افرادی را که بیشترین تجربه زیسته و سیاسی و دغدغه‌های فکری در امر مشارکت سیاسی و انتخابات مجلس شورای اسلامی را پس از وقوع انقلاب اسلامی را داشته‌اند، مورد پرسش سؤالات مصاحبه، قرار گیرند که مجموعاً با پانزده نفر از نمایندگان فعلی و ادوار مجلس شورای اسلامی را که در قید حیات هستند، تکنیک مصاحبه انجام گرفت و نظرات آن‌ها را در خصوص اینکه چه عناصری به ترتیب موجب ترغیب بیشتر مردم استان ایلام به انتخابات مجلس شورای اسلامی می‌شوند را استنباط نمودیم که در ادامه نظرات نمونه‌های جامعه هدف (نمایندگان فعلی و ادوار) به صورت علمی، مقوله‌بندی و موردبررسی قرار گرفته است.

طرح مسئله

رفتار انتخاباتی به‌عنوان کنشی سیاسی، ریشه در فرهنگ جامعه دارد و فرهنگ سیاسی هر جامعه بر پایه فرهنگ عمومی آن شکل می‌گیرد، بنابراین در بررسی و تحلیل رفتارهای انتخاباتی نقش عوامل فرهنگی و ساختارهای اجتماعی حائز اهمیت بسیار است (بصیری و شادی وند، ۱۳۹۰: ۳۲). انتخابات پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی با برون دادی سیاسی و شیوه دموکراتیک‌گزینش نهادهای نمایندگی مردم و بنیاد مشروعیت ساختارهای مردم‌سالار است (کاویانی راد، ۱۳۹۲: ۲۹). امر انتخابات در تمامی جوامع با مشارکت گره‌خورده است. مشارکت از مهم‌ترین ارکان توسعه به شمار می‌رود. بر این اساس، مشارکت سیاسی از ضرورت‌های توسعه‌یافتگی سیاسی و پاسخ به نیاز فزاینده‌ی نهادهای مدنی است. یکی از بارزترین جلوه‌های مشارکت اعضای جامعه را می‌توان در رأی‌گیری‌ها و انجام انتخابات

سراسری جستجو کرد (توسلی، ۱۳۸۲: ۲۹۹) و در واقع، مشارکت در انتخابات و رأی دادن از مؤلفه‌های اساسی کنش سیاسی شهروندان محسوب می‌شود (سید امامی و عبدالله، ۱۳۸۸: ۴۹). مشارکت سیاسی^۱، عبارت است از: هر نوع اقدام داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بی‌سازمان، موقتی یا مداوم که به‌منظور اثرگذاری بر اداره امور کشور در سطوح مختلف محلی یا ملی، روش‌های قانونی یا غیرقانونی را به کار گیرد (پای و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۴۷). مشارکت سیاسی یکی از مصادیق حضور مردم در تعیین سرنوشت خود است (موحد و همکاران، ۱۳۸۷). همچنین مشارکت سیاسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه اجتماعی و سیاسی از لایه‌های مختلفی برخوردار است. این مشارکت می‌تواند از رأی دادن گرفته تا انتخاب شدن به‌عنوان مقام اجرایی و سیاسی را در برگیرد (غلامی و عرف، ۱۳۹۴: ۶۷) و از دیدگاه هانتینگتون مشارکت سیاسی عبارت است از: کوشش‌های شهروندان غیردولتی به‌منظور تأثیر نهادن بر سیاست‌های عمومی (اطهری و شهریاری، ۱۳۹۳). انتخابات نوعی کنش اجتماعی است که همواره به تعریف و تعیین میزان مشارکت سیاسی در عرصه نظام اجتماعی می‌پردازد (صفری شالی، ۱۳۹۴: ۶۳). جوامع مدرن امروزی که مبتنی بر نظام‌های سیاسی مردم‌سالارند، گریزی از گزینش شیوه‌های غیرمستقیم مردم‌سالاری ندارند. از این رو، نظام‌های انتخاباتی یکی از زیرسیستم‌های بنیادین این جوامع به شمار می‌روند، به‌گونه‌ای که بدون وجود آن‌ها تصور نظام سیاسی مردم‌سالار امکان‌پذیر نیست (رحیمی، ۱۳۹۴: ۸۶).

تعدد و سابقه مشارکت‌های سیاسی و انتخاباتی در ایران که خود را به‌عنوان کشوری مردم‌سالار معرفی می‌کند و نظام دموکراسی را مبنای عملش می‌داند به‌قرار زیر است: سه مورد همه‌پرسی شامل همه‌پرسی تعیین نظام سیاسی کشور با گزینه‌های آری/خیر به جمهوری اسلامی در فروردین ۱۳۵۸؛ همه‌پرسی تأیید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در آذرماه ۱۳۵۸ و همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی در مردادماه ۱۳۶۸، یک مورد انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی در مردادماه ۱۳۵۸ و ۲۸ مورد انتخابات مختلف ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان رهبری و شوراهای اسلامی شهر و روستا (صادقی جقه، ۱۳۹۴: ۶۵).

اما میزان شرکت در انتخابات در طول زمان یکسان نبوده و همواره فراز و فرودهایی در روند انتخابات رخ داده است، به همین دلیل کاهش مشارکت مردم در انتخابات یکی از مسائل

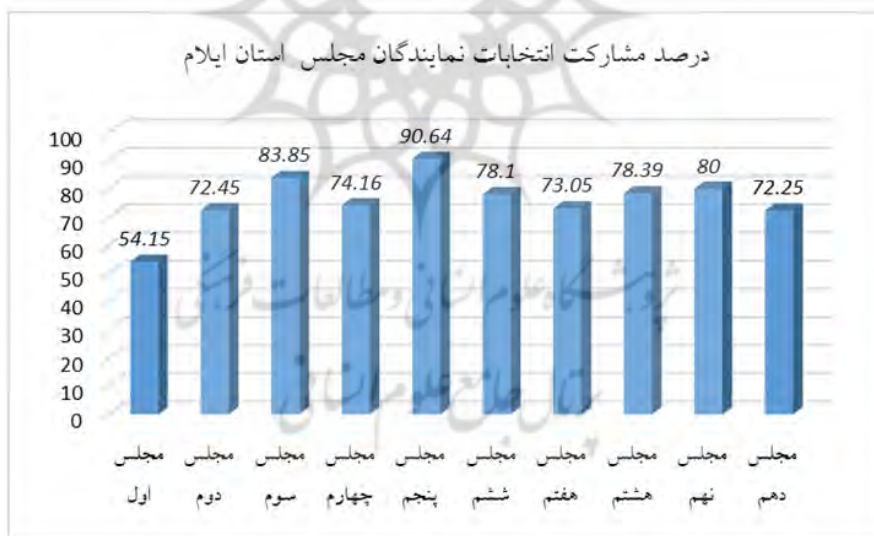
اساسی دولت‌ها به شمار می‌رود (سید امامی و عبدالله، ۱۳۸۸: ۴۳)؛ زیرا میزان مشارکت شهروندان در انتخابات یکی از شاخص‌های میزان مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی در بسیاری از کشورهاست، حکومت‌ها بر حضور حداکثری مردم در انتخابات تأکید می‌کنند. حکومتی که بتواند بیشترین مشارکت در انتخابات را جلب کند نه تنها در عرصه‌ی داخلی بلکه در عرصه بین‌المللی نیز می‌تواند از موضع مقتدرانه برخوردار باشد. (همان) و اصولاً برخورد دولت‌ها با مسئله مشارکت در قالب سیاست‌ها و راهبردهای توسعه‌ای و نیز نگاهی که به توده‌ها دارند و مشروعیتی که دولت و حکومت در نزد مردم دارد، مشخص می‌شود (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳: ۱۶۳). بررسی پژوهش‌های مختلف درباره نقش تنوع‌های قومی - زبانی و دینی در روندهای سیاسی اجتماعی کشورهای مختلف نشان می‌دهد ریشه بسیاری از چالش‌های موجود در این کشورها و یکی از تعیین‌کننده‌ترین شرط‌های مؤثر بر رفتارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، مسئله قومیت است. به همین دلیل در جوامع ایلپاتی، شرکت در انتخابات نه با تکیه بر آگاهی افراد، بلکه به روابط خاص گرای، عاطفی و سنتی بودن جامعه برمی‌گردد که افراد با توجه به ارزش‌های سنتی خویش به انتخابات نماینده دست می‌یازند و نماینده نیز در یک خاص گرای ویژه منابع مادی و خدماتی را به سمت آن‌ها سوق می‌دهد (چلبی، ۱۳۷۵: ۵۴).

پایگاه مکانی

استان ایلام از جمله استان‌های در حال گذاری است که تجربه توسعه و مدرنیته را به همراه سنت و عرف طی می‌کند. این استان به لحاظ ساختاری، بافت سنتی آن مبتنی بر نظام ایلی است که مواجهه با دنیای مدرن را، تجربه می‌کند. نظام اجتماعی جامعه سنتی، بر اساس سلسله‌مراتب اجتماعی متعددی، معنا و مفهوم می‌یابد. در این گونه جوامع، همیشه جمع بر فرد اهمیت دارد. جمع‌گرایی و الگوی طایفه‌ای از مهم‌ترین بعد تنوع فرهنگی در جامعه سنتی و ایلی است که برای تبیین تفاوت‌های بین فرهنگی گروه‌ها بکار می‌رود. در فرهنگ‌های فردگرا، تأکید عمده بر اهداف فردی است، درحالی‌که در فرهنگ‌های جمع‌گرا از جمله جوامع سنتی، اهداف جمعی را مقدم بر اهداف فردی می‌دانند. فرهنگ جمع‌گرا فرد را به انطباق با گروه خودی وامی‌دارد، ولی در فرهنگ فردگرا از افراد انتظار می‌رود که فقط مراقب خود و

اعضای درجه یک خانواده خود باشند. استان ایلام با وجود ۱۴ ایل و ۳۲ طایفه مستقل که بیشتر جمعیت آن‌ها نیز ساکن در شهرها و روستاهای استان می‌باشند، قابلیت تبیین و بررسی‌های متفاوتی را در حوزه‌های مختلف می‌طلبد.

یکی از حوزه‌هایی که نیازمند پژوهش هست، بحث مشارکت سیاسی و شرکت در انتخابات در استان ایلام و کیفیت انتخاب افراد است. با وجود شیوه‌های مدرن حضور افراد در تصمیم‌گیری‌ها اجتماعی و سیاسی و نیز تعیین سرنوشت قانونی خود، همچنان در محتوا این ابزار مدرن با تعصبات قومی و ایل و تبار آمیخته شده است، به گونه‌ای که چنین به نظر می‌رسد که انگیزه مردم استان ایلام برای انتخاب نمایندگان مجلس خود، بیشتر نه آگاهی‌های اجتماعی و سیاسی بلکه تعصبات و تحریکات قومی و احساسی است. مشارکت بالای ۷۶ درصدی مردم استان ایلام در انتخابات مجلس تحت شعاع مؤلفه‌های مختلفی است که به نظر می‌رسد مؤلفه‌های احساسی و غیر نهادی، برجستگی بیشتری داشته باشد.



نمودار کمی شماره ۱: روند میزان مشارکت انتخاباتی در استان ایلام طی سال ۱۳۹۴-۱۳۵۸
برگرفته از سایت استانداری ایلام

موضوع قوم‌گرایی و طایفه‌گرایی در شهرها و مناطق کوچک به‌ویژه در استان ایلام به کمک رسانه‌های جمعی و اخیراً فضای مجازی، در موسم انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا و مجلس شورای اسلامی انسجام اجتماعی ایجاد می‌نمایند و نه تنها در تقابل با احزاب و نهادهای مدرن عمل می‌کنند بلکه به‌گونه‌ای ممکن است جایگزین آن‌ها بشوند. طایفه‌گرایی و قوم‌گرایی از ویژگی‌های ساختار سنتی استان ایلام است. این پدیده هرچند می‌تواند مزایا و محاسنی از جمله همبستگی، حس وفاداری و روحیه تعاون و همکاری میان گروه‌ها و افراد طایفه را تحکیم و تقویت بنماید. در پاره‌ای موارد نیز ممکن است باعث شود افراد فاقد صلاحیت و شأنت برجسته شوند و در جاهایی که ممکن است استحقاق آن را نداشته باشند، مورد مقبولیت و محبوبیت قرار گیرند؛ لذا بر آن شدیم که عوامل اثرگذار بر مشارکت سیاسی ایلام به‌ویژه در حوزه انتخابات مجلس شورای اسلامی از طریق نمایندگان ادوار و فعلی استان ایلام مورد مذاقه و بررسی قرار دهیم.

مفاهیم عملیاتی

مشارکت^۲

مشارکت به مفهوم عام کلمه یکی از مهم‌ترین ارکان تحقق توسعه در جامعه است. توسعه یک فراگرد جامع با ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. توسعه‌ی سیاسی پیش از دیگر مفاهیم دارای بار ایدئولوژیک و قومی است. (زنجانی‌زاده، ۱۳۸۱: ۹۳).

در ارتباط با مفهوم مشارکت سیاسی نیز دیدگاه‌ها و تعاریف متعددی ارائه شده است. به‌طور کلی در دایره‌المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی آمده است: مشارکت سیاسی، فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم در سیاست‌گذاری‌های عمومی است (بیرو، ۱۳۸۰: ۲۷۵).

تمام اندیشمندان جامعه‌شناسی، مشارکت ۹ را یکی از سازوکارهای توسعه و ارتقای دموکراسی ۱۰ می‌دانند. مشارکت در جامعه‌شناسی تعاملی چند سویه است. مشارکت نوعی درگیری ذهنی و عاطفی شهروندان در اجتماع است تا برای رسیدن به اهداف گروهی، یکدیگر را یاری دهند و در مسئولیت اجتماعی شریک شوند. این تعریف دارای سه جزء الف. درگیر شدن؛ ب. یاری‌دادن؛ ج. پذیرش مسئولیت؛ است. مشارکت سیاسی به معنای فعالیت

فردی یا جمعی اعضای اجتماع باهدف اداره بهتر اداره امور سیاسی جامعه است. مشارکت از مهم ترین ارکان توسعه تلقی می شود. مشارکت سیاسی از الزامات مهم در نظام های سیاسی در قرن بیست و یکم به حساب می آید.

مشارکت سیاسی^۳

مشارکت سیاسی دخالت واقعی مردم در سرنوشت جامعه خویش به دوراز هرگونه تهدیدات سیاسی و شغلی و یا انتظارات مادی و مقامی (فرصت طلبی و تطمیع) است. به گونه ای که تأثیر تعیین کننده ای در سرنوشت آنها داشته باشد (تبریز نیا، ۱۳۷۱: ۱۴). فعالیت های داوطلبانه ای اعضای جامعه برای انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست گذاری را، مشارکت سیاسی تعریف کرده اند. مشارکت سیاسی، مشارکت در فرایند قدرت و انتخاب مسئولین و مداخله در امر تصمیم گیری در نظام سیاسی است (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۳۱).

انتخابات^۴

انتخابات نوعی کنش اجتماعی است که همواره به تعریف و تعیین میزان مشارکت سیاسی در عرصه نظام اجتماعی می پردازد (صفری شالی، ۱۳۹۴).

انتخابات سیاسی نوعی کنش اجتماعی است که همچون هر کنش دیگری، نیت خاصی را دنبال می کند؛ گرایش معینی را مکشوف می دارد و از شرایط اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مشخصی پرده برمی گیرد. بر این پایه ساختی احتمالی از مناسبات، میان منویات انتخاب کنندگان سیاسی با انتظارات هنجارین و قاعده مند اجتماعی صورت می بندد. (سپیدنامه، ۱۳۹۰: ۷)

رای دهی و مشارکت در انتخابات رایج ترین و مؤثرترین نوع مشارکت سیاسی برای اغلب شهروندان به جهت اعمال عقاید و افکار برای اداره امور عمومی در جوامع مردم سالار می باشد. (موحد و همکاران، ۱۳۸۷).

بااعتبار به ضعف سازمان های مردم نهاد و احزاب و جریانات سیاسی و به تبع آن فعالیت های

مدنی، همچنین ضعف تسلط نخبگانی بر زمام امور عام مشارکت و با استناد به میزان اهمیت اثرگذاری ایلات و قبایل و تعصبات هویتی قومی و نقش مصلحان و متنفذان و ریش سفیدان در امر مشارکت و به‌ویژه انباشت سرمایه اجتماعی (حوزه عمومی) در ظهور و بروز هنگام انتخابات تجلی‌یافته است که به این استنباط، مقصود نگارنده از مفهوم عملیاتی مشارکت، پدیده خاص (انتخابات) است.

ایل ۴

ایل در اصل واژه‌ای است مغولی که بر اجتماع و روابط سببی و نسبی چندین طایفه در قلمرویی مشخص و مشترک دلالت دارد. در ایل نیای مشترک وجود ندارد، اما در طایفه نیای مشترک و مناسبات قومیتی وجود دارد و به همین دلیل انسجام و پایداری در ایل مبتنی بر روابط خویشاوندی است که در میان طوایف مرتبط وجود دارد و افراد از آن آگاهی و ادراک روشنی دارند.

در گذشته واژه ایل دارای سه عنصر، قبیله به‌مثابه سازمان اجتماعی، کوچ‌نشینی به‌عنوان شیوه زیست و همچنین دامداری به‌عنوان شیوه معیشت بوده است که به‌تدریج بخشی از مردم ایلات به زندگی یکجانشینی روی آورده و کشاورزی را به‌عنوان شیوه‌ی معیشت در کنار دامداری برگزیده‌اند. (پورحسن، ۱۳۹۶: ۴۷-۴۸).

اضافه می‌شود در گذشته ایل دارای ساختار سیاسی و اجتماعی بوده است و سلسله‌مراتب قدرت در آن از بالا به پایین: خان (ایل بان)، کدخدا، ریش سفید بزرگ و ریش سفید کوچک بوده‌اند که به ترتیب بر رده‌های مختلف: ایل، طایفه، تیره و بنه مال حاکمیت داشته‌اند؛ اما در حال حاضر این ساختار سیاسی فروپاشیده و از بین رفته است، لکن امروزه در استان‌های نیمه سنتی مثل استان ایلام، افراد، قسمت اجتماعی ساختار ایل و طایفه و تبار خود را همچنان حفظ کرده‌اند و آن را بخشی از هویت خود می‌دانند و خود را در قالب آن تعریف می‌کنند. به‌عنوان مثال افراد هنگام معرفی خود، بجای بیان شهر محل زندگی، اسم ایل خود را بر زبان جاری می‌کنند.

پیشینه تحقیق (خارجی)

۱. محمد انور^۵ (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان «مشارکت سیاسی آنلایین، شکست‌ها و نابرابری‌ها» انجام داده است، این تحقیق در پی این نکته است که نشان دهد نابرابری‌های اجتماعی و جمعیتی چگونه تونس را تحت تأثیر قرار داده است؛ و به بررسی توسعه و درک عمیق از نقش شبکه‌های اجتماعی در عرصه سیاسی در تونس پرداخته است. نقش شبکه‌های جدید اطلاعات و ارتباطات در سال ۲۰۱۱ مورد بحث در جامعه تونس بوده و توجه به نقش این شبکه‌های اطلاعاتی مورد توجه محققان زیادی بوده است. در این میان در دوره‌های قبلی مشارکت سیاسی در جامعه تونس محدود بوده و هنوز هم بسیاری از شهروندان در گذار دموکراتیک از مشارکت سیاسی به دورمانده‌اند. هدف اصلی این تحقیق بررسی چگونگی تعاملات سیاسی و مدنی کاربران شبکه‌های اجتماعی بوده است (انور، ۲۰۱۴: ۲۶۱).

۲. تنی و هانکوینت (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی ارتباط سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی» با استفاده از روش همبستگی و رگرسیون چند متغیره، رابطه مشارکت سیاسی و سرمایه اجتماعی را بین جوانان بلژیکی، به شش گروه اصلی طبقه‌بندی می‌کنند که از میان این شش گروه دوطبقه از آن‌ها یعنی متعهدین و دین‌داران فعالیت بیشتری در حوزه‌های سیاسی داشتند. (امام‌جمعه زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۰-۱۵۸).

۳. سیمونا^۶ و همکاران (۲۰۱۰) پژوهشی با عنوان «شبکه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی در یک زمینه سیاسی مشترک»، انجام داده است. این مطالعه ارتباط بین مشارکت سیاسی و اجتماعی را نشان می‌دهد. هدف از این مقاله ارزیابی نقش سرمایه اجتماعی و به‌طور خاص نقش شبکه‌های ارتباطی و درک عوامل انگیزشی و شناختی است؛ بر مطالعه‌ی مکانیسم‌های سیاسی بانفوذ تأکید داشته است (سیمونا و همکاران، ۲۰۱۰: ۵۵).

پیشینه تحقیق (داخلی)

۱. نظری و همکاران (۱۳۹۲) تحقیقی با عنوان «بررسی تأثیر مشارکت سیاسی بر توسعه سیاسی جوانان شهر خلخال» انجام داده‌اند. هدف پژوهش شناخت تأثیر مشارکت سیاسی جوانان بر توسعه‌ی سیاسی است که به‌صورت پیمایشی انجام شده است. حجم نمونه ۲۵۰ نفر از جوانان ۲۹ تا ۱۵ ساله شهرستان خلخال است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد بین

متغیرهای اعتماد به رسانه‌های جمعی، اعتماد به افراد مذهبی، اعتماد به سیاسیون، اعتماد سیاسی، مشارکت سیاسی با توسعه سیاسی رابطه معناداری وجود دارد. نتایج حاصل از این یافته‌ها نشان‌دهنده‌ی تأثیر عواملی چون اعتماد به رسانه‌های گروهی، اعتماد به شخصیت‌های سیاسی و اعتماد به افراد مذهبی، مشارکت سیاسی بر میزان توسعه سیاسی است؛ که این عوامل از جمله شاخص‌های مهم توسعه هستند.

۲. مسعود نیا و همکاران (۱۳۹۱) پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی استادان دانشگاه اصفهان» و باهدف بررسی عوامل اجتماعی - روان‌شناسی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی استادان دانشگاه اصفهان انجام داده است. روش تحقیق به شیوه پیمایش بوده و حجم نمونه ۱۲۰ نفر از استادان دانشگاه اصفهان هستند. بر اساس یافته‌های پژوهش رابطه معناداری بین متغیرهای رسانه‌های جمعی، آگاهی سیاسی، محیط سیاسی، اثرگذاری سیاسی، انگیزه‌های سیاسی، میزان محرومیت نسبی و احساس بی‌قدرتی سیاسی با مشارکت سیاسی وجود دارد. نتایج تحلیلی نشان می‌دهد که رسانه‌های جمعی بالاترین ارتباط معنادار را با مشارکت سیاسی دارد.

۳. غفاری هشتجین و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی به بررسی نقش عوامل تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران پرداخته‌اند. گردآوری داده‌ها به‌وسیله روش پیمایشی صورت گرفته است؛ و حجم نمونه ۳۵۲ نفر بوده است. بر اساس یافته‌های تحقیق دانشجویان علوم سیاسی بیش از دانشجویان فنی برای مشارکت سیاسی تحت تأثیر رشته‌ی تحصیلی خود بوده‌اند. از طرف دیگر دانشجویان فنی بیشتر از دانشجویان علوم سیاسی برای مشارکت سیاسی تحت تأثیر فضای سیاسی دانشکده خود بوده‌اند. رابطه دانشکده محل تحصیل با مشارکت سیاسی در دو گروه معنادار نبوده. انگیزه دانشجویان دو گروه برای مشارکت سیاسی متفاوت نشان داده شده است (غفاری هشتجین و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۷).

چهار چوب نظری

مقدمه

مشارکت سیاسی مفهومی گسترده و دارای سطوح و ابعاد متفاوتی است. پیرامون مشارکت سیاسی رویکردها و دیدگاه‌های متعددی از سوی اندیشمندان اجتماعی مطرح شده است.

به نوعی تنوع وسیع نظریه‌ها را می‌توان در سه بعد جامعه‌شناسی خرد، میانه و کلان مشاهده کرد. در این ارتباط محققان، از نظریات موجود در ارتباط با مشارکت سیاسی طبقه‌بندی ارائه داده‌اند که در سه رهیافت جامعه‌شناسی خرد و مشارکت سیاسی، رهیافت جامعه‌شناسی میانه و مشارکت سیاسی و در نهایت رهیافت جامعه‌شناسی کلان و مشارکت سیاسی قرار می‌گیرد که در هر رهیافت مشخص می‌کند تأکید اصلی در مورد پدیده مشارکت سیاسی بر چه عوامل و پیامدهایی است.

رهیافت‌های نظری مقاله

از نظر صاحب‌نظران دیدگاه جامعه‌شناسی خرد، آنچه منجر به کاهش یا افزایش میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی می‌شود؛ باورها، نگرش‌ها و افکاری است که شخصیت افراد را تشکیل می‌دهند. به عبارتی در این نظریات ویژگی‌های مختلف روانی افراد، عامل تعیین‌کننده مشارکت در فعالیت‌ها تلقی می‌شود.

رهیافت جامعه‌شناسی خرد توأم با روان‌شناسی اجتماعی در مشارکت سیاسی

۱. تد رابرت گر: گر محرومیت نسبی را درک‌کنشگر از تفاوت میان توانایی‌های ارزشی و انتظارات ارزشی می‌داند. انتظارات ارزشی عبارت‌اند از: منافع و شرایطی از زندگی. به تعبیر «گر» محرومیت نسبی به‌عنوان برداشت بازیگران از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی آنان تعریف می‌شود. انتظارات ارزشی، شرایط زندگی و کالاهایی هستند که مردم خود را مستحق آن‌ها می‌دانند (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۰).
۲. رابرت دال: دال عوامل اثرگذار بر شکل‌گیری عقاید سیاسی در دوره رشد شخصیتی را چهار عامل برمی‌شمارد که یکی از آن‌ها جامعه‌پذیری و تحت تأثیر قرار گرفتن در یک اندیشه و عقیده حاکم (از طریق خانواده، مدرسه، مذهب، محل کار و گروه‌های هم سن و سال). همچنین وی در رابطه با اعتمادبه‌نفس سیاسی بیان می‌دارد: افراد وقتی تصور کنند آنچه انجام دهند، اثرگذار نخواهد بود کم‌تر درگیر امور سیاسی می‌گردند. وی این احساس را اعتمادبه‌نفس سیاسی می‌نامد (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

۳. برادول: برادول عواملی چون محل سکونت، سن، تحصیلات، درآمد، نژاد، قومیت و دین را بر میزان مشارکت مؤثر می‌داند و در پاسخ به این سؤال که چرا مردم در امور سیاسی مشارکت می‌کنند؟ نقش عواملی همچون، نیازهای روان‌شناختی، اهداف و منافع شخصی را برمی‌شمارد (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۹).

۴. جرج هومنز: هومنز قضایایی گوناگونی را بیان نموده که این قضایا مدل تبادلی‌اش را در مورد رفتار اجتماعی تشکیل می‌دهد.

قضیه موفقیت: هر عملی از شخص که مورد پاداش قرار می‌گیرد، احتمال تکرارش بیشتر است.

قضیه محرک: وجود محرک خاصی در گذشته و احتمال تکرار آن رفتار در مراحل بعد.

قضیه ارزش: هر چه نتیجه یک کنش ارزشمندتر باشد احتمال تکرار آن کنش بیشتر است.

قضیه تنبیه: وقتی رفتار خطایی رخ داد با تنبیه مانند محروم شدن از کاری که فرد دوست

دارد روبه‌رو است.

قضیه پرخاشگری - تأیید: هرگاه یک شخص از کنش خود پاداشی را که انتظار دارد به دست نیاورد و یا تنبیهی را دریافت دارد که انتظارش ندارد، خشمگین خواهد شد و در چنین موقعیتی احتمال بیشتری دارد که از خود رفتار پرخاشگرانه‌ای نشان دهد و نتیجه چنین رفتاری برای او اهمیت زیادی دارد (ریتزر، ۱۳۹۰: ۴۲۷-۴۳۰).

۵. کرت لوین: لوین معتقد است که اگر فرد احساس جدایی و انفصال از نظام سیاسی

حاکم کند مشارکت خود را اثربخش نمی‌بیند. بر اساس این دریافت احساس

مشارکت او در رفتارهای سیاسی کاهش می‌یابد. مدل لوین مناسبت زیادی با

نظریه دال دارد با این تفاوت که در مدل لوین تبیین عدم مشارکت در گرو وجود

احساس بیگانگی در فرد است اما در نظریه دال فرد ممکن است نسبت به نظام

حاکم، بیگانگی پیدا نکند و میل به مشارکت اجتماعی در خود نیابد (مسعودنیا و

همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۰).

رهیافت جامعه‌شناختی میانه و مشارکت سیاسی

۱. هربرت بلومر: منشأ و علت اصلی پیدایش تمایلات سیاسی، در مرحله اول پویایی یعنی تحریک است. در این مرحله فرد نسبت به موضوعاتی خاص حساس شده و ضمن احساس تعلق مسئولیت به مسئله، با توجه به فعالیت بیشتر پیرامون موضوع تحریک می‌شود. در این حالت افراد هر چه بیشتر از ساخت فرهنگی غافل شده، بیشتر نسبت به موضوعاتی که او را تحریک کرده‌اند حساس می‌شوند (تنهایی، ۱۳۷۹: ۵۰۸).
۲. موسکا و پاره تو: این نظریه به تبیین سه موضوع اساسی اجتناب‌ناپذیر بودن نخبگان، تأثیر نخبگان بر رژیم‌های سیاسی و وابستگی متقابل نخبگان و توده‌های مردم در عرصه سیاست می‌پردازد. پاره تو بر مهارت و خبرگی برخی از افراد در استفاده از زور یا اقتناع برای کسب قدرت برتر در عرصه سیاست تکیه می‌کرد. موسکا به گرایش قوی احزاب سیاسی توده‌ای در ایجاد الیگارشی‌های ثابت و تغییرناپذیر توجه دارد (ریتزر، ۱۳۹۰: ۴۹).
۳. هربرت مید و چارلز هورتون کولی: کنش سیاسی افراد در زندگی روزمره تحت تأثیر گروه‌هایی که به آن تعلق دارند، است. این گروه به دلیل افکار خود به فعالیت سیاسی نمی‌پردازند بلکه معیارهای دوستان و خانواده است که رفتار سیاسی آنان را هدایت می‌کند. از این دیدگاه افراد آن‌گونه می‌اندیشند که از نظر اجتماعی در آن به سر می‌برند (ریتزر، ۱۳۹۰: ۲۸۲).
۴. دانیل لرنر: لرنر در مطالعه‌ای که در سال ۱۹۵۲-۱۹۵۱ در مورد شش کشور خاورمیانه از جمله ایران انجام داد، بین شهرنشینی، سواد، میزان مشارکت و دسترسی به رسانه‌ها ارتباط نزدیکی یافت. به‌زعم وی، نوسازی و رشد فرهنگی جامعه با این چهار متغیر مرتبط است. (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

رهیافت جامعه‌شناختی کلان و مشارکت سیاسی

۱. هانتینگتون و نلسون: رابطه‌ی متغیرهای همبستگی گروهی، سطح تحصیلات، سن و میزان مشارکت در انواع انجمن‌های داوطلبانه و مشارکت اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهند. از دیدگاه هانتینگتون و نلسون، فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی از

دو طریق می‌تواند به گسترش مشارکت اجتماعی و سیاسی بیانجامد. یک طریق آن از مجرای تحرک اجتماعی است؛ بدین صورت که کسب منزلت‌های اجتماعی بالاتر، به‌نوبه‌ی خود در فرد احساس توانمندی و نگرش به تأثیر گذاردن بر تصمیم‌گیری‌های دستگاه‌های اجتماعی و عمومی را ایجاد می‌کند. طریق دوم تأثیر توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی بر امر مشارکت، مجرای سازمانی، یعنی عضویت و مشارکت فعال در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی (اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه مدافع علایق خاص و...) است که احتمال مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را افزایش می‌دهد (نلسون، ۱۹۸۰: ۳۷۱).

۲. یورگن هابرماس: از نظر هابرماس، راه‌حل مسئله عقلانیت کنش معقول و هدف‌دار، در عقلانیت کنش ارتباطی نهفته است. عقلانیت کنش ارتباطی به ارتباط رها از سلطه و ارتباط آزاد باز می‌انجامد. یک چنین عقلانیت، هنجار بخش و خشکاندیشی را در سطح هنجارهای اجتماعی کاهش می‌دهد؛ و انعطاف‌پذیری و بازاندیشی فردی را می‌افزاید. عقلانیت به معنای از میان برداشتن موانعی است که ارتباط را تحریف می‌کنند، اما به معنای کلی‌تر، نظامی ارتباطی است که در آن افکار، آزادانه ارائه می‌شوند و در برابر انتقاد حق دفاع دارند طی این نوع استدلال توافق غیر تحمیلی توسعه می‌یابد (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

۳. میلبراث و گوئل: از نظر میلبراث و گوئل چهار عامل، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی، محیط و انگیزه‌های سیاسی زمینه‌ساز تغییرات در مشارکت سیاسی می‌باشند. به‌زعم میلبراث، هر چه فرد در معرض انگیزه‌های سیاسی از جمله عضویت در سازمان‌های سیاسی باشد، احتمال مشارکت سیاسی او نیز بیشتر است. به‌علاوه، تئوری مذکور در مدل جامعه‌شناختی مشارکت نیز مطرح است. (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

۴. اولسون: اولسون عوامل مؤثر بر مشارکت را تأثیرگذاری سیاسی؛ گسترش منابع سیاسی؛ جامعه‌پذیری سیاسی و وسایل ارتباط جمعی می‌داند (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

۵. لذا چنین استنباط می‌شود که با توجه به تحلیل رهیافت‌های نظری و استنتاج علمی مجموعه نظریات اندیشمندان جامعه‌شناختی خرد توأم با روان‌شناختی اجتماعی:

مفاهیم محرومیت نسبی، منافع و شرایط زندگی، انتظارات ارزشی و رشد شخصیتی در قالب (خانواده، مدرسه، گروه همسالان) و همچنین متغیرهای زمینه‌مند شامل سن، شخصیت، درآمد، نژاد، قومیت و دین، موفقیت، محرک، قضیه تشویق و تأیید و تنبیه و پرخاشگری و احساس و عدم تعلق به حاکمیت است که با استناد به مقوله‌های مقاله، مفاهیم عملیاتی یادشده، قابل بازتولید می‌باشند و نیز در حوزه رهیافت جامعه‌شناسی میانه تشابهات مفهومی و الگوهای تمایلات سیاسی، فعالیت‌های مدنی، ساخت فرهنگ سیاسی با تغییر و چرخش نخبگان (تقابل و یا تعامل، ایستایی و پویایی)، تعلق به احزاب سیاسی و توده‌گرایی، تعلق به گروه‌های گوناگون و تأثیرگذار بر روند نوسازی از طریق وسایل ارتباط جمعی قابل واکاوی و کنکاش پژوهشی می‌باشند. در پایان آنچه در رهیافت جامعه‌شناسی کلان قابل الگوگیری نظام‌مند با محتوای دوگانه عام و خاص (مشارکت - انتخابات) مقاله می‌باشند به شرح زیر خواهند بود که شامل ترغیب به حضور در انجمن‌ها، اتحادیه‌های صنفی و داوطلبانه جهت تحرک اجتماعی، ارتقا منزلت اجتماعی، احساس توانمندی و اثرگذاری بر جریان عام توسعه سیاسی، اجتماعی، مدنی، ارتباط آزاد با کنشگران رسمی، ترویج عقلانیت، آگاهی و آزادی، بهبود شرایط خاص محیطی بانظم اجتماعی، عوامل اجتماعی اثرگذار بر مشارکت سیاسی و به تبع پدیده انتخابات هستند.

علاوه بر مفاهیم فوق، نتایج تحقیقاتی که در مبحث پیشینه، از آن‌ها استفاده شده است نیز، بر نقش مفهومی همچون شبکه‌های جدید اطلاعات و ارتباطات و رسانه‌های جمعی، گروه‌های متعهد، دین‌دار و مذهبی، محرومیت نسبی و احساس بی‌قدرتی، محیط‌های آموزشی و دانشگاه، بر میزان مشارکت سیاسی اشاره داشته‌اند که در مجموع می‌توانند به عنوان مفاهیمی الگویی مدنظر پژوهشگر باشند.

توصیف مقولات کیفی

مقولات مقاله حاضر، حاصل استنتاج یافته‌های توصیفی نمایندگان (در قید حیات) استان ایلام در مجالس ده‌گانه شورای اسلامی بوده است که با روش تحقیق کیفی و تکنیک مصاحبه باز انجام گرفته است.

جدول (۱) کدگذاری باز و محوری

ردیف	مفاهیم	مقوله مرکزی	فراوانی
۱	تعصبات قومی، قبیله‌ای، طایفه‌ای و تباری	مسائل ایلی	۱۵
۲	کاریزما بودن و محبوبیت، تخصص و سابقه اجرایی	شخصیت کاندیدا	۹
۳	گروه‌ها، جریانات، تشکل‌ها، احزاب و جناح‌های سیاسی	مسائل سیاسی	۷
۴	صداوسیما، مطبوعات و به‌ویژه فضای مجازی	رسانه‌های جمعی	۶
۵	فضای باز و بسته سیاسی، فشارهای داخلی و خارجی	مسائل ملی و بین‌المللی	۵
۶	تورم، گرانی و معیشتی، بیکاری، فقر	مسائل و مشکلات اقتصادی	۵
۷	تعدد کاندیداها و رقابت مثبت و منفی بین آن‌ها در عرصه انتخابات	رقابت گروهی	۴
۸	همراهی نهادها و سازمان‌های دولتی و نیمه‌دولتی و خصوصی و مردم‌نهاد	حمایت اجتماعی	۳
۹	استعدادها و پتانسیل‌های روزمینی و زیرزمینی	عوامل منطقه‌ای	۲
۱۰	تبلیغات انتخاباتی	تبلیغات	۲
۱۱	تمکن مالی شخص کاندیدا جهت هزینه‌های انتخابات	سرمایه اقتصادی	۲
۱۲	پایگاه صنفی فرد کاندیدا	پایگاه اجتماعی	۲
۱۳	بیکاری، درآمد، ازدواج و تحصیلات	مسائل اجتماعی جوانان	۲
۱۴	گسترده شدن مناسبات سنتی محلی به سطح تقسیمات کشوری، هم‌شهرستانی بودن	هویت محلی	۲
۱۵	تعلقات مذهبی و ندای رهبری	الگوی مرجع مذهبی	۲
۱۶	شناخت چهره به چهره افراد توسط کاندیدا	شناخت اجتماعی	۱
۱۷	دسترسی راحت به مراکز قدرت به‌منظور توزیع امکانات، عدالت اقتصادی و اجتماعی	نفوذ سیاسی	۱
۱۸	حضور جامعه بانوان به‌صورت کاندیدا یا حمایت از کاندیدا	منزلت اجتماعی بانوان	۱
۱۹	پشتیبانی بزرگان، ریش‌سفیدان، معتمدان و منتفذان اجتماعی از شخص کاندیدا	نخبگان سنتی	۱
۲۰	حضور فرد کاندیدا در مراسم اجتماعی (سوگواری و سرور)	تعامل اجتماعی کاندیدا	۱
۲۱	داشتن نماینده به‌مثابه اعتبار بیشتر خانواده و خاندان در سطح منطقه‌ای و ملی	پرستیژ اجتماعی	۱
۲۲	جمع فراوانی	۲۱	۷۴

تحلیل و شرح مقوله‌های مرکزی مقاله

نتایج حاصل از مصاحبه با نمایندگان ادوار و فعلی مجالس ده‌گانه شورای اسلامی به شرح زیر است.

۱. نتایج یافته‌های مصاحبه بیانگر آن است که از تعداد ۱۵ نمونه مصاحبه‌شونده، تعداد ۱۵ نماینده، مقوله طایفه‌ای - ایلی و تعصبات قومی و قبیله‌ای را به‌عنوان مهم‌ترین و بالاترین عامل بر میزان مشارکت سیاسی مردم استان ایلام در انتخابات مجلس شورای اسلامی را اثرگذار دانستند.
۲. یافته‌های نتایج مصاحبه نشان می‌دهد که از تعداد ۱۵ نمونه، ۹ نماینده مقوله شخصیت‌کاندیدا و کاریزما بودن و محبوبیت، تخصص و سابقه اجرایی آن‌را، بر میزان مشارکت سیاسی مردم استان ایلام در انتخابات مجلس شورای اسلامی را عاملی اثرگذار بیان نمودند.
۳. یافته‌های نتایج مصاحبه نشان می‌دهد که از تعداد ۱۵ نمونه، ۷ نماینده مسائل سیاسی شامل (گروه‌ها، جریانات، تشکله‌ها، احزاب و جناح‌های سیاسی) را بر میزان مشارکت سیاسی مردم استان ایلام در انتخابات مجلس شورای اسلامی را عاملی اثرگذار عنوان نمودند.
۴. یافته‌های نتایج مصاحبه نشان می‌دهد که از تعداد ۱۵ نمونه، ۶ نماینده مقوله رسانه‌های جمعی شامل (صداوسیما، مطبوعات و به‌ویژه فضای مجازی) را، بر میزان مشارکت سیاسی مردم استان ایلام در انتخابات مجلس شورای اسلامی را عاملی اثرگذار بیان نمودند.
۵. یافته‌های نتایج مصاحبه نشان می‌دهد که از تعداد ۱۵ نمونه، ۵ نماینده مقوله مسائل ملی و بین‌المللی شامل (فضای باز و بسته سیاسی، فشارهای داخلی و خارجی) و ۵ نماینده مقوله مسائل و مشکلات اقتصادی شامل (تورم، گرانی و معیشتی) را، بر میزان مشارکت سیاسی مردم استان ایلام در انتخابات مجلس شورای اسلامی عوامل اثرگذار دانستند.

۶. یافته‌های نتایج مصاحبه نشان می‌دهد که از تعداد ۱۵ نمونه، ۴ نماینده، مقوله تعدد کاندیداها و رقابت مثبت و منفی بین آن‌ها را در عرصه انتخابات، بر میزان مشارکت سیاسی مردم استان ایلام در انتخابات مجلس شورای اسلامی را عاملی اثرگذار عنوان نمودند.

۷. یافته‌های نتایج مصاحبه نشان می‌دهد که از تعداد ۱۵ نمونه، ۳ نماینده مقوله همراهی نهادها و سازمان‌های دولتی و نیمه‌دولتی و خصوصی و مردم‌نهاد را، بر میزان مشارکت سیاسی مردم استان ایلام در انتخابات مجلس شورای اسلامی را عاملی اثرگذار بیان نمودند.

۸. یافته‌های نتایج مصاحبه نشان می‌دهد که از تعداد ۱۵ نمونه، ۲ نماینده مقوله عوامل منطقه‌ای شامل (استعدادها و پتانسیل‌های زیرزمینی و روزمینی)، ۲ نماینده مقوله، تبلیغات انتخاباتی، ۲ نماینده مقوله، تمکن مالی جهت هزینه‌های انتخابات، ۲ نماینده مقوله، پایگاه صنفی فرد کاندیدا، ۲ نماینده مقوله، مسائل جوانان شامل (بیکاری، درآمد، ازدواج و تحصیلات)، ۲ نماینده مقوله، هم‌شهرستانی بودن (گسترده شدن مناسبات سنتی محلی به سطح تقسیمات کشوری)، ۲ نماینده مقوله، تعلقات مذهبی و ندای رهبری را، بر میزان مشارکت سیاسی مردم استان ایلام در انتخابات مجلس شورای اسلامی، عواملی اثرگذار دانستند.

یافته‌های نتایج مصاحبه نشان می‌دهد که از تعداد ۱۵ نمونه، ۱ نماینده مقوله، شناخت چهره به چهره افراد توسط کاندیدا، ۱ نماینده مقوله، نفوذ در دیوان‌سالار شامل (دسترسی راحت به مراکز قدرت به‌منظور توزیع امکانات، عدالت اقتصادی و اجتماعی)، ۱ نماینده مقوله، جنسیت (حضور جامعه بانوان به‌صورت کاندیدا یا حمایت از کاندیدا)، ۱ نماینده مقوله، حمایت بزرگان قوم شامل (پشتیبانی بزرگان، ریش‌سفیدان، معتمدان و متنفذان اجتماعی از شخص کاندیدا)، ۱ نماینده مقوله، حضور فرد کاندیدا در مراسم اجتماعی شامل (سوگواری، عزاداری، شادی و جشن‌های حوزه عمومی)، ۱ نماینده مقوله، پرستیژ اجتماعی شامل (داشتن نماینده به‌مثابه اعتبار بیشتر خانواده و خاندان در سطح منطقه‌ای و ملی) را، بر میزان مشارکت سیاسی مردم استان ایلام در انتخابات مجلس شورای اسلامی را عوامل اثرگذار بیان نمودند.

نتیجه‌گیری

نتیجه مقاله حاضر که با رویکرد کیفی مصاحبه (باز) با نمونه‌های از پیش تعیین شده و تجربه زیسته نمونه‌ها در مجلس، پیشینه و سابقه حضور در امورات اجتماعی طایفه‌ای - ایلی، عاملیت و اثرگذاری مستقیم بر رفتار سیاسی و بازتولید آن در سیستم طایفه‌ای - ایلی، قرائت و خوانش این دستگاه نظری و عملیاتی کردن آن به موازات رویکرد سیاست مدرن در نهاد قانون‌گذاری و پذیرش نگرش قدرت سیاسی ایلات با توجه به پیشینه این واقعیت فربه اجتماعی و عوامل دیگر جامعه همگرای سنتی مؤید این است که همچنان منشأ نخستین و عامل مهم و اثرگذار بر میزان مشارکت سیاسی مردم استان ایلام است، بنا به نتایج مصاحبه (با ۱۵ نماینده و تأیید ۱۵ نماینده) عامل تعلقات طایفه‌ای - ایلی و قبیله‌ای در حد اشباع و از بالاترین میزان اهمیت برخوردار است و این واقعیت (قدرت اجتماعی ایل) غیرقابل انکار است و نظام اجتماعی طوایفی و ایلیاتی با هویت مشخص در استان ایلام وجود دارد و همراه با سایر مقوله‌های اثرگذاری همچون شخصیت فرهمند و کاریزمایی بودن کاندیدا، حمایت ریش‌سفیدان و معتمدان محلی، حمایت گروه‌ها و جریان‌های سیاسی، حضور و حمایت جامعه بانوان، شرایط معیشتی مردم، حضور کاندیدا در مراسم‌های مختلف و شناخت چهره به چهره، چیدش کلمات سخنرانان و امیدوار کردن جامعه که بازتاب آن از طریق ابزارهای مدرن امروزی همچون مطبوعات، رسانه‌های گروهی و به‌ویژه فضای مجازی زمینه‌ساز انسجام، همگرایی و بسیج طوایف در راستای وزنه‌های سنگین ایلی در جهت انتخابات شده، به‌گونه‌ای که در خیلی از موارد توجه و مساعدت سایر ایلات فاقد کاندیدای مشخص به‌سوی آن‌ها جلب، متمرکز و زمینه قدرت سیاسی ایل فراهم می‌گردد و بر ارکان مختلف زندگی اجتماعی از جمله مشارکت به معنای عام و مشارکت سیاسی و انتخابات به معنای خاص سایه افکنده است.

در بحث مقوله قومی، قبیله‌ای، طایفه‌ای و تباری، از آنجاکه مجموعه نمایندگان (فعلی و ادوار) هرکدام متعلق به یک حوزه طایفه‌ای و ایلی خاصی بوده و در زمان تبلیغات انتخاباتی و زمان اخذ رأی به‌وضوح شاهد و ناظر بر میزان آراء محلات و مناطق منتسب به خود بوده‌اند و به‌وضوح می‌دانند که بیشتر چه کسانی به‌پای صندوق‌های رأی آمده‌اند و چگونه از آراء خود صیانت کرده‌اند. لذا ایشان صندوق‌های رأی در میان اقوام مختلف را به‌عنوان سند معتبر

معرفی نموده‌اند که با استثنائاتی اکثریت آرای داخل آن‌ها برای کاندیدای همان قوم به صندوق ریخته شده است، بر این پایه، مقوله فوق، تنها مقوله‌ای است که تمامی نمونه‌های مصاحبه (نمایندگان) آن را به صورت اشباع، اثرگذار دانسته و آن را مورد تأکید مؤکد قرار داده‌اند. البته مقوله‌های بعدی را با فراوانی کمتری بیان نموده‌اند و مورد تأیید نیز قرار داده‌اند.

یادداشت

1. participation
2. democracy
3. Mohamed Anouar
4. Simona Gozzoa, Rosario D'Agataa



کتابنامه

فارسی:

۱. ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی توسعه، تهران: کیهان.
۲. بیرو، آلن (۱۳۸۰). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
۳. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۲). مشارکت اجتماعی در شرایط آنومیک جامعه، دانشگاه تهران: مؤسسه انتشارات.
۴. چلبی، مسعود (۱۳۷۵). تشریح و تحلیل نظم اجتماعی، تهران: سمت.
۵. راش، مایکل (۱۳۷۷). جامعه و سیاست، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: سمت.
۶. ریتزر، جورج (۱۳۹۰). نظریه جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نی.
۷. ساموئل، هانتینگتون (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
۸. غفاری، غلامرضا، نیازی، محسن (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مشارکت، تهران: نشر نزدیک.
۹. کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۲). جغرافیای انتخابات، با تأکید بر انتخابات ریاست جمهوری، تهران: دانشگاه خوارزمی.
۱۰. تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۷۹). نظریه‌ها و مکاتب جامعه‌شناسی، مشهد، نشر مرندیز.

مقالات

۱۱. امام‌جمعه زاده و همکاران (۱۳۹۱). «بررسی رابطه‌ی میان احساس محرومیت نسبی و مشارکت سیاسی، در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی، سال هشتم، شماره ۱، بهار و تابستان.
۱۲. بایی لاشکی، مریم و پیشگاهی فرد، زهرا (۱۳۸۸). «تحلیل رفتار انتخاباتی ایرانیان»، فصلنامه پژوهشی جغرافیای انسانی، سال اول، شماره ۳.
۱۳. بصیری، محمد و شادی‌وند، داریوش (۱۳۹۰). «رفتار انتخاباتی در جوامع مبتنی بر فرهنگ عشیره‌ای (مطالعه موردی حوزه انتخابیه دهلران)»، مجله راهبرد، شماره ۷ و ۸، ص ۹۱-۱۰۰.
۱۴. دورحیمی، علیرضا (۱۳۹۴). «انتخابات و امنیت ملی: از ثبات تا دگرگونی سیاسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هجدهم، شماره ۳.
۱۵. سید امامی و همکاران، (۱۳۸۸). «عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس: مطالعه موردی شهر تهران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۴.
۱۶. صادقی جقه، سعید (۱۳۹۴). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر در رفتار انتخاباتی ایرانیان»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هجدهم، شماره ۳.

۱۷. صفری شالی، رضا (۱۳۹۴). «بررسی رفتار رأی دهندگی ایرانیان در انتخابات مجلس شورای اسلامی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هجدهم، شماره ۳.
۱۸. غفاری هشتجین و همکاران، (۱۳۸۹). «عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران»، دانش سیاسی، سال ششم، شماره ۲، پاییز و زمستان.
۱۹. غلامی، محمدرضا و عرف، جمال (۱۳۹۴). «مدل معنایی رفتار انتخاباتی در نظام مردم‌سالاری دینی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هجدهم، شماره ۳.
۲۰. مسعودنیا، حسین و همکاران (۱۳۹۱). «بررسی عوامل اجتماعی- روان‌شناختی مؤثر بر مشارکت سیاسی استادان دانشگاه مورد مطالعه: دانشگاه اصفهان»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و سوم، شماره ۲۴، زمستان.
۲۱. موحد، مجید و همکاران (۱۳۸۷). «بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، ویژه‌نامه پژوهش‌های اجتماعی، نیمه اول سال: ۸۷.
۲۲. نظری، سید غنی و همکاران (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر مشارکت سیاسی بر توسعه سیاسی»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ششم، شماره ۱، زمستان.
۲۳. زنجانی زاده، هما (۱۳۸۱). «مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن»، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره نهم، شماره ۱۹، پاییز ۸۹.
۲۴. پورحسن، ناصر، (۱۳۹۶). «ایل؛ پیش‌نظریه‌ای برای ایران پیشاپهلوی»، فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۱۰، تابستان، صفحات ۶۳-۳۳.
۲۵. سپیدنامه، بهروزی، (۱۳۹۰). «ارائه چهارچوب تئوریک برای تبیین جامعه‌شناختی کنش انتخاباتی استان ایلام، بایدها و نبایدها»، دانشگاه ایلام.

ب: لاتین

26. Lahouij Mohamed Anouar (2013), On-line Political Participation: Fractures and Inequality Between the Citizens, Procedia - Social and Behavioral Sciences 163 (2014) 257 – 263
27. Lipset, Seymour Martin, (1976) Political Man, Heinemann Educational Book Ltd, Eighth Published in Great Britain.
28. Nelson. A. J. (1980). Political culture and women's representation in lower state legislative chambers: 1971 and 1977. International Journal of Intercultural Relations, 4(3-4): pp. 367-377
29. Simona Gozsoa, Rosario D'Agataa (2010), Social networks and political participation in a Sicilian community context, Procedia Social and Behavioral Sciences 4 (2010) 49-58.